info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۵۳۱
چهارشنبه / ۱۱ دی / ۱۳۹۸
/۵ جمادی الاول/ ۱۴۴۱
01 / Jan/ 2020

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: بانو حیدری
نشانی: کرج، بلوار نخلی، خیابان فرهنگ، جنب کافی گازشمالان، سمی نگاه گستری
تلفن: ۲۲۵۲۳۲۸۳-۲۲۵۲۳۲۲۰-۰۲۶۰ فکس: ۲۲۵۵۲۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۶۶۲۷۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲۱۴۶
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

روان گوشه گیران را جبینش طرفه گلزاریست
که بر طرف سمن زارش همی گردد چمان ابرو
دگر حور و پری را کس نگوید با چنین حسنی
که این را این چنین چشم است و آن را آن چنان ابرو

خوش بخوانید

خواب ما با خواب چشم باز از
یک پرده است
هیچ کس بیرون نمی آرد
سر از تعبیر ما

صائب تبریزی

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۴۳	۰۷:۱۵	۱۲:۰۸	۱۷:۰۱	۱۷:۳۰

برگ

مهربانی مهمترین اصل انسانیت است.

پائولو کوئیلو

خبر

سرپل ذهاب در لیست اکتشافات برتر باستان شناسی ۲۰۱۹

پایگاه خبری «لایو ساینس» به منسلیت نزدیک شدن به پایان سال ۲۰۱۹، فهرستی از ۱۰ اکتشاف برتر حوزه باستان شناسی سال ۲۰۱۹ منتشر کرده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از میراث آرید باستان شناسان با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای بقایای یک دیوار سنگی را در غرب ایران به طول ۱۱۵ کیلومتر (۷۱ مایل) شناسایی کردند. بقایای این دیوار در منطقه سرپل ذهاب در غرب ایران شناسایی شده و شامل یکمیلیون متر مکعب سنگ است که ساخت آن نیازمند نیروی کار، زمان و مصالح قابل توجهی بوده است. بقایای این دیوار سنگی کهن از کوهستان بمو در شمال آغاز می‌شود و تا نزدیکی روستای زاویرگ در جنوب امتداد می‌یابد.

باستان‌شناسان هنوز نمی‌دانند این دیوار توسط چه کسی و با چه هدفی ساخته شده است و به دلیل حفظ نامناسب بقایای آن محققان حتی از طول، عرض و ارتفاع این دیوار نیز مطمئن نیستند و بر اساس تخمین‌های کنونی این دیوار ۴ متر عرض و حدود ۳ متر ارتفاع داشته است. دیوار از مصالح بومی و طبیعی منطقه مانند تخته‌سنگ‌ها ساخته شده و در محل‌هایی نیز ملات گچ هنوز قابل مشاهده است. در حالی که باستان‌شناسان از وجود این دیوار خبری نداشتند اما ساکنان نزدیک به این دیوار از دیوار از آن را با نام گاوری (Gawri wall) می‌شناختند. این دیوار اخیرا کشف شده تنها دیوار کهن در ایران نیست و باستان‌شناسان پیش از این ساختارهای مشابهی را در بخش‌هایی از شمال و شمال شرق ایران نیز پیدا کرده بودند که احتمالا برای اهداف دفاعی بنا شده بودند.

مقاله

انتشار این مطلب را جوئی یک نوشته است و در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۸ با عنوان «Why We Forget Most of the Books We Read» در وبسایت آتلانتیک منتشر شده است. وبسایت ترجمان آن را در تاریخ ۲ شهریور ۱۳۹۸ با عنوان «چرا بیشتر کتاب‌هایی که می‌خوانیم را فراموش می‌کنیم؟» و ترجمهٔ نجمه رمضانی منتشر کرده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ترجمان، بعضی‌ها هر کتاب را فقط یک‌بار می‌خوانند و بعد از گذشت مدت‌ها تقریباً هیچ کدوکنستی همهٔ آن را به یاد می‌آورند. اما بیشتر ما این‌طور نیستیم و این موضوع خیلی ناراحتمان می‌کند و مدام خودمان را بابت روش مطالعه‌مان ملامت می‌کنیم یا حافظهٔ ضعیفمان را مقصر می‌دانیم. راهی که کتابی را خریده‌ایم کتاب‌فروشی اینکه چقدر چند بوده‌ود خیلی جزئیات دیگر اخیرنی راحت به‌خاطر می‌آوریم اما آنچه برایمان مهم‌تر است یعنی محتوای کتاب را نه. آیا در عصر اینترنت این همه وسواس و عذاب روحی مرگ‌به خاطر سپردن اطلاعات ضروری است؟ خاطرات پلماً پسل دربارهٔ مطالعه بسیاری از آنکه زندگی‌وی واژگان را داشته باشد حسال وهوای تجربهٔ خواندن را مرور یل تیپر بخش بررسی کتاب نیویورک تایمز است و فصلاً زیاد کتاب می‌خواند و می‌گوید «تقریباً همیشه به یاد ندارم که کجا بوده و کتاب چه شکلی بود. جزئیات ظاهری آن در ذهنم است و برمیشتر را یادم می‌آید؛ جلد کتاب را هم؛ قلب محل خرید را هم فراموش نمی‌کنم؛ اینکه چه کسی آن را به من داد چیزهای دیگر است که یادم نمی‌آید و این اضطراب است.»

مشابهاً یک به من گفت که اغیرا خودمن زندگینفسا بیجنمین فرانکلین فر والتر ایزاکسون را تمام کرده است. می‌گوید: «زمان خواندن کتاب، همه چیز را دربارهٔ بن فرانکلین نمی‌دانستم اما چیزهای زیادی می‌دانستم و بعطور کلی با سیر حوادث انقلاب آمریکا آشنا بودم. حالا پس از دو روز احتمالاً نتوانم چیزی از سیر حوادث انقلاب آمریکا برایتان بگویم.»

شکی نیست که بعضی افراد می‌توانند بدون بخش کتابی را بخوانند یا فیلمی را ببینند و پی‌رنگ آن را به خوبی در حافظه بسپارند. اما برای بسیاری از افراد تجربهٔ مصرف کالای فرهنگی مثل پسر کردن پازل حمام است. در آن توضیح می‌شوند و بعد تمامشان می‌کنند که با برانگشتن درپوش خروجی تا قطرهٔ آخر آب تخلیه می‌شود. شاید یک فیلم نه پازل بعلمه اما دیگر فیلم‌ها همگی می‌روند.

فرانسیسکا استاپیل، روانشناسی در دانشگاه آلبوکرکی در کلنا می‌گوید: «حافظهٔ کتاب محدودیتی ذاتی دارد در اصل یک گلوگاه است.»

آنچه «ضخامتی فراموشی» نام دارد در ۲۴ ساعت اول پس از یادگیری تندترین شیب را دارد اینکه دقیقاً چقدر فراموش می‌کنید از نظر درصدی متغیر است اما اگر آن را مرور نکنید بخش زیادی از مطلب در گذر از روز اول جان سالم به در نمی‌برد و روزهای بعد بخش‌های بیشتری از دست می‌روند و آخر سر شما می‌مانید و کسری از آنچه آموخته‌اید.

احتمالاً حافظه همیشه همین‌گونه بوده است. اما جرد هوریات، محقق دانشگاه ملبورن، می‌گوید نحوهٔ کنونی مصرف اطلاعات و تغییرات نظرمان را دربارهٔ نوع حافظهٔ ارزشمند تغییر داده است و حافظهٔ ارزشمند دیگر آبی نیست که کمک کند بی‌رنگ فیلمی را به یاد آوریم که شش ماه پیش دیده‌ایم.

در عصر اینترنت، حافظهٔ بازیابی توانایی به‌یادآوردن خودبه‌خود اطلاعات در ذهن، ضرورت کمتری دارد. هنوز هم به درد آچیدن کاف می‌خورد یا فهرست کارهای روزانه‌تان را به گفتهٔ هوریات. آنچه «حافظهٔ شناختی» نام دارد، از اهمیت بالاتری برخوردار است. او می‌گوید «اما وقتی یادتان باشد آن اطلاعات کجاست و چطور می‌توان به آن دسترسی پیدا کرد، دیگر نیازی نیست آن را به خاطر بسپارید.»

تحقیقات نشان داده‌اند که اینترنت مثل حافظهٔ جانبی عمل می‌کند. براساس یک مطالعه، وقتی قرار است دارید برای آینده زمان به اطلاعات خود دسترسی داشته باشند، میزان بازیابی اطلاعات در آن‌ها پایین‌تر است. اما حتی پیش از ظهور اینترنت، محصولات سرگرمی به عنوان حافظهٔ جانبی عمل می‌کردند. اگر بتوانید جمله‌ای از یک کتاب را به سرعت پیدا کنید، لازم نیست آن را به حافظه بسپارید. از وقتی فیلم‌های ویدئویی به بازار آمدند، می‌توانید تقریباً بدون هیچ درصدی فیلم یا برنامهٔ تلویزیونی را مرور کنید. دیگر اصلاً این موضوع مطرح نیست که اگر نتوانید اثری فرهنگی را به یاد آورید، برای همیشه آن را از دست می‌دهید.

اینترنت با خدمات جاری و مدخل‌های ویکی‌پدیا احتمال به‌یادآوری اطلاعات فرهنگی را حتی بیش از این‌ها افزایش داده است. فاین به معنی آن نیست که پیش از این همه چیز را به یاد می‌آوردیم.

فلاطون از اولین فرقهٔ مشهوری بود که وقتی خطر بربریت‌سازی حافظه مطرح شد، بروز ترش کرد. در گفت‌وگویی که فلاطون میان سقراط و فایدروس نگاشته‌اند می‌نویسد، سقراط داستانی دربارهٔ خدایگان تاموس می‌گوید که «کاربرد نقه را کشف کرده» تقوس، یا نقشه مصر به تتوس می‌گوید:

این کشف تو در روح یادگیرندگان فراموشی به بار می‌آورد زیرا دیگر از حافظهٔ خود استفاده نمی‌کنند. آن‌ها به حروف و واژگان نوشته‌شدهٔ بیرونی اعتماد خواهند کرد و خودشان چیزی به یاد نخواهند آورد. هوریات می‌گوید: «در این گفت‌وگو سقراط از نوشتن متنفر است زیرا می‌پندارد که حافظه را می‌کند. درست هم می‌گوید. نوشتن بی‌شک حافظه را از بین برده است. اما تمام چیزهای باورنکردنی‌ای را به یاد آورید که قبلاً به خاطر نوشتن، در ذهنت دارید من که هرگز نوشتن را با یک حافظهٔ بازیابی بهتر عوض نمی‌کنم.» شاید اینترنت هیب‌نامه‌شده‌ای را پیشنهاد می‌دهد می‌تواند به هر میزان اطلاعات که می‌خواهید دسترسی داشته باشید و از آن استفاده کنید اما بیشتر آن را در ذهن نگه نخواهید داشت.

واقعیت این است که مردم اغلب بیش از آنچه بتوانند در مغز خود نگه دارند، اطلاعات وارد آن می‌کنند. سال گذشته، هوریات و همکارانش در دانشگاه ملبورن دریافتند قراری که بیش از حد برنامه‌های تلویزیونی می‌بینند، محتوای برنامه‌ها را خیلی سریع‌تر از کسانی فراموش می‌کردند که هفته‌ای یک قسمت را تماشا می‌کردند. کسانی که زیاد تلویزیون می‌بینند بلافاصله پس از برنامه در یک آزمون شرکت می‌کردند و بالاترین امتیاز آن‌ها کمتر از کسانی بود که هفتگی به تماشای تلویزیون می‌نشستند. همچنین طبق گزارش خودشان، میزان لذت آن‌ها از تماشای برنامه کمتر از کسانی بود که روزی یک بار یا هفته‌ای یک بار آن را تماشا می‌کردند.

«تمرکز در مواجهها با مکانیزمات نیست قراط می‌کنند. در ۲۰۰۹-۲۰۱۰، به طور میانگین هر آمریکایی روزانه با ۱۰۰،۰۰۰ واژه درگیر می‌شد. حتی اگر تمام این واژه‌ها را نمی‌خواند. بخشی می‌توان تصور کرد که این رقم طی این نه سال کاهش یافته باشد. نیکیت بکشلی در «اختلال زیادخواهی» مقاله‌ای در مورینگ نیوز به تحلیل این آمار می‌پردازد و می‌نویسد: «خواندن واژهٔ ظریفی است اما رایجترین نوع خواندن احتمالاً خواندن به معنای مصرف کردن است. جایی که ما می‌خوانیم، بهویژه در اینترنت، تا صرفاً اطلاعات کسب کنیم. اطلاعاتی که تبدیل به دانش نمی‌شود مگر آنکه نتیجه داشته شود.»

پسا آن گونه که هوریات بیان می‌کند: «این نوعی فلفلک، احتمالی است و بعد فلفلک دیگر می‌خواهید. موضوع اصلاً خواندن نیست. موضوع تجربهٔ احتمالی حس آموختن است.»

درسی که از مطالعه زیادخواهی تو می‌گیریم این است که: «اگر می‌خواهید چیزهایی را که می‌خوانید و می‌بینید به‌یاد آورید، آن‌ها را از بافتی چیزها فاصله دهید. در مدرسه، اصطلاح «فرد» می‌شد که در کلاس انگلیسی هر هفته مجبور بودیم تنها سه فصل را بخوانیم و نه بیشتر. اما شاید منطقی باشد این کار بود. هوریات می‌گوید هرچه خاطرات را بیشتر تکرار کنید بیشتر تثبیت می‌شوند. اگر کتابی را پشت سر هم بگویید یک نفس- بخوانید، دارید تمام مدت ذهنتان را در حافظهٔ فعال خود نگه می‌دارید.

تو می‌گوید: «در واقع هرگز دوباره به آن دسترسی نخواهید داشت.»

سقراط می‌گوید قلب واقعی می‌خوانید. «چیزی نوعی «حسی فساد» که کتاب می‌شویم. اطلاعات جریسان دارند و وارد ذهن ما می‌شوند. آن‌ها را می‌فهمیم. بعطر می‌رسد این مجموعه اطلاعات به آرامی در یک کلاسور جمع می‌شوند تا در پوشه‌های مختلف ذهنمان جای بگیرند. اما در حقیقت این اطلاعات تثبیت نمی‌شوند مگر اینکه خودتان تلاش کنید و تمرکز کنید و برخی راهبردها را به کار بگیرید که کمک کند آن‌ها را به یاد آورید.»

فرد وقتی مطالعه می‌کنید، با چیزی را برای کار خود می‌خوانید. احتمالاً همین کار را می‌کنند اما بعید است در اوقات فراغتشان از سریال دخترون گیلمور یادگاشت برداشت باشد. خود، «افتخار کند سلما می‌گوید: «شاید ببینید و بشنوید اما احتمالاً توجه نداریم و گوش نمی‌دهید. به نظرم اغلب اوقات این گیجکننده‌ست.»

البته تمام خاطرات سرگرمان هم فراموش نمی‌شوند. بعضی از آن‌ها شاید مخفی بکنند. دور از دسترس تا اینکه سرنخی آن‌ها را تحریک کند و بازیابی شوند. شاید باعث «آچه گذشت دخترون گیلمور» یا مکالمه‌ای دربارهٔ یک کتاب یا دوستی که او هم آن را خوانده سلما می‌گوید: «قطعاً حافظهٔ سرانسر زیادخاتست.»

شاید این توضیح خوبی باشد برای اینکه چرا یکی و دیگران فضای خواندن کتاب را به یاد می‌آورند اما محتوای آن را خیر. یکی بسک «کتاب کتابه» را از دوران دبیرستان خود نگه داشته است. «نوعی حافظهٔ جانبی- که در آن اسم تمام کتابهایی را که می‌خوانم می‌نویسد. «کتاب کتابه‌استرسی سریع فراهم می‌کند تا بدانم در هر لحظه از زندگی‌ام در چه شرایط روان‌شناختی یا کدام مکان جغرافیایی بودم.» پسل این مطلب را در زندگی‌ام با کتاب کتابه‌ها توضیح می‌دهد. کتابی که دربارهٔ کتاب کتابه‌بازی نوشته است. «هر مدخل خاطره‌ای را از قبب حاضر می‌کند که در غیر این صورت از دست می‌رفت یا با گذشت زمان محو می‌شد.»

پسل گروهٔ در مطلبی برای نیویورکر با عنوان «خفرین خواندن و فراموش کردن» می‌نویسد «خواندن وجود بسیار دارد که شاید یکی از آن‌ها ترکیب توصیف‌ناپذیر و دائماً ناپایدار فکر و احساس و دستکاری‌های حسی‌ای باشد که در لحظه اتفاق می‌افتد و بعد محو می‌شود. پس چه مقدار از خواندن صرفاً نوعی خوشبختی است- شادی‌ای از اینکه شما که بودید و در زمان مواجهها با یک متن، به چه می‌اندیشیدید؟»

بعطر من، خوشبختی نیست که فصل‌های زندگی را با هنری که آن‌ها را ایجاد کرده به یاد آورید. بهتر رمان‌های عاشقانه، رمان‌های دانش‌های جنایی اما این واقعیت هم مطرح است که اگر فرهنگ را این نحو مصرف کنید که کتابخانه‌ای ذهنی بسازید تا هر زمان به آن رجوع کنید، احتمالاً راه به جایی نمی‌برید.

کتاب‌ها، فیلم‌ها، برنامه‌ها و تراهه‌ها قابل هایی نیستند که در مغزمان آپلود کنیم بلکه بخشی از تابلوهای زندگی هستند که در کنار چیزهای دیگر بافته شده‌اند. از دور شاید دیدن یک رشته نخ مشوار باشد اما آن نخ به هر حال سر جای خودش نشسته.

هوریات می‌گوید: «خندجلز نیست که فکر کنیم خاطرات کاملاً پاک می‌شوند. آن‌ها وارد ذهن شما می‌شوند و به همین خاطر است که لان یک حافظه دارید. اما در واقع مجموع آن‌ها با هم یک چیز را می‌سازد و آن همه چیز منست.»

خبرچه

مرهم مهتاب

دل به سیلاب زدم تا ببرد آب مرا
مرد آبم نبرد بستر مرداب مرا

نیش قلب من از خاطر دل نبرد
هر چه با نامه بنوزند به قلاب مرا

آه من زخمی یک ظلمت هستی سوزم
برسانید کسی مرهم مهتاب مرا

باز هم خطبه بیداری خورشید بخوان
ای خروس سحری! تا ببرد خواب مرا

هیچ‌تر من صدف خالی یک تنهایی است
قصه گو باز از آن گوهر شبتاب مرا

«ظفر» شاعری از شهر خدایان غریق
گم شده در گذر حادثه دریاب مرا

ناظر شرفخانه‌ای

یادداشت

همه لژیونرهای یک آلبوم

ایران بهاءالدین مرشدی - غروب دل انگیز است یا غوانگیز؟ خورشید که در پرا غروب می‌کند و پرندگان می‌خوانند غوانگیز است یا دل انگیز؟ شروع این نوشته و این سؤال‌ها برای من راه ورود است به یک آقای مولانا این روزها دور و اطراف من پر شده از همین آقا یکی از همین پر شعرها موسیقی‌ای است که آقای چاوشی ساخته است و همان خود آقای چاوشی هم خوانده است. آلبوم «بی‌نام» که بیشتر شعرهایش از آقای مولانا است. همین آقای مولانا وقتی با آقای سعدی دست به دست هم بدهند غوغا می‌کنند. اما شما نمی‌دانید این شعرها مثل همان غروب آفتاب غوانگیز است یا دل انگیز. حتی وقتی آقای مولانا شور به ریتم شعرش می‌دهد یا سعدی شوخ و شنگ‌اش را وارد دانستن می‌کند یا خودتان فکر می‌کنید ای آقا شما چطور دارید این همه غم را شاد یا این همه شاد را غمدار می‌کنید. بعد این وسط آدم‌هایی هم پیدا می‌شوند که صدای شان پر است از غم عالم و بعد می‌خواهند همین شعرهای دو سردار را شاد بخوانند به شما می‌گویم ترکیب حیرت‌انگیز است. فرست انگار کنار دریا ایستاده باشید و آفتاب در اصفق دریا غروب کند در دورست‌ها مرغان دریا صدای شان را ول داده باشند توی آن همه رنگ و بعد شما خیال تان را به این تصویر بدهید و پیش خودتان بگویید: «وای- وای- وای- چه حیرت‌انگیز»

این است که وقتی پای صدای نی همین آقای شریفیان هم وسط باشد می‌شود «حجر تفکر» درست عین شعر آقای سعدی غنیم‌الرحمه که می‌گوید: «هذا کجایید در این بحر تفکر تو کجایی»

حالا ما کجاییم؟ با این پرسش آماده می‌دهیم ماجرا را. درست وسط حادثه هستیم. شعر حادثه است. موسیقی حادثه است. حادثه‌های ویرانگری که بنیاد هستی آدمی را به باد می‌دهند. درست همان جایی که پای قلعه‌های اثبات در میان باشد شما می‌توانید در کنار غروب آفتاب بایستید و خودتان را در حادثه غروب غرق نکنید؟ آن آفتاب به پهنای دریایی که خودش را پشت آبها پنهان می‌کند همان دریای سهمگینی که موج‌هایش با خروش به ساحل می‌خورند و همان ساحل که ما در فن و آسایش کنارش ایستاده‌ایم و لذت می‌بریم آقای چاوشی با انتخاب‌هایش در این آلبوم موج‌ها را محکوم به ساحل می‌کوبد و سهمگین به ساحل می‌کوبد آبها را درست عین همان جمله‌ای که در شعر آقای مولانا هست. همان جا که آقای چاوشی سهمگین می‌گوید: «سگ خویش را رها کن که کند شکار دیگر»

اگر این اتفاق سهمگین نیست پس چیست؟ اگر آن کوبه‌ای که در موسیقی این آهنگ ضربه می‌زند هوشاک نیست پس چیست؟ اگر این ریتمی که آقای مولوی در این شعر ریخته هراس‌انگیز نیست پس چیست؟ این شعرها هراس مدام است. وقتی ایشان می‌گوید: «هنگ آن قلمزاری که بیاخت هر چه بوش.» این آقا در این شعر چه چیزی برای از دست دادن دارد؟ همین آقای قلمزاری که باخته هر چه بوش. همین جا را صدای آقای چاوشی بشنوید. بی‌قیدی که در این آهنگ هست را بشنوید. شعری که خوش بله است و بنه و بی‌قید خوانده می‌شود را بشنوید. تا ببینید چه اتفاق تو و نرم و هوشاکی رخ می‌دهد. می‌گویم این آلبوم را بشنوید و در شعرها و موسیقی و سازها و ترکیب‌ها بله بشنوید. با هنگامی که پای آقای سعدی و آقای وحشی بافقی در آهنگ «حن نداشتم» به میان می‌آید هم همین اتفاق می‌افتد. این درد را در این شعر آقای سعدی با صدای آقای چاوشی بشنوید: «جمع را باید از این خانه به در بردن و کشتن، تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی» و خلاص.

در محک، حتی کوچکترین یاری شما عشق می آفریند

برگزیده جراید

موقعیت تلویزیون در جامعه ایرانی

دنیای اقتصاد - روابط عمومی سازمان صداوسیما دیروز جدیدترین نتایج نظرسنجی درباره سریال‌های تلویزیونی سیما را اعلام کرد؛ نظرسنجی‌ای که از موفقیت این رسانه در جذب مخاطب دست کم از نظر تماشای مجموعه‌های تلویزیونی حکایت دارد. در دوره‌ای که بسیاری از سریال‌های شبکه‌های سیما تکراری است و برخی از آنها در ماه‌های گذشته پر حاشیه بوده‌اند، ارائه چنین آماری از نظر برخی بسیار خوش‌بینانه به‌نظر می‌رسد و با توجه به اینکه این نظرسنجی از سوی خود این سازمان منتشر می‌شود، نه تهدای مستقل، انتقادهایی را در پی داشته است. این آمار روایت می‌کند که حدود ۷۹ درصد از مردم در سراسر کشور بیننده برنامه‌های سیما هستند و حدود ۵۰ درصد حداقل یک یکی از سریال‌های جدید تلویزیون نشسته‌اند.

در غیاب رسانه‌های رقیب مثل شبکه‌های خصوصی تلویزیونی و اکحصار ارائه آمار، بروز چنین انتقادهایی طبیعی به‌نظر می‌رسد. در همین رابطه مجید رضاییان، استاد دانشگاه و پژوهشگر ارتباطات در گفت‌وگو با «جرنال» بر این نکته تاکید کرده و گفته است: «عقل‌رقم آمار و ارقام عجیبی که صداوسیما از استقبال مردم از برنامه‌هایش می‌دهد، اما برخی مخاطبان تلویزیون، تکراری شدن برنامه‌ها و مجریان شبکه‌های تلویزیونی و روی آوردن مردم به سمت شبکه‌های ماهواره‌ای بر کسی پوشیده نیست. گسترش اینترنت و تلویزیون‌های اینترنتی هم نشان‌دهنده این موضوع است که برخی برنامه‌سازان از تلویزیون ناقید شده‌اند و به دنبال یک فضای جدید و باز هستند. مهاجرت هنرمندان، محرومیت و ممنوعیت مجریان و برنامه‌سازان مؤثر و محبوب و اکحصار گفتمانی و تبلیغ یک سلیقه خاص سیاسی در رسانه حاکمیتی، مواردی هستند که لزوم راه‌اندازی شبکه‌های خصوصی را دوباره تداعی می‌کنند.» بدیهی است با ایجاد رقبای جدید، آمارها تنها شکل تازه‌ای به خود خواهند گرفت و مهم‌تر از آن نظارت بهتری بر مکانیزم سنجش نظرسنجی و راستی‌آزمایی آن صورت خواهد گرفت ولی تا پیش از محقق شدن این مهم، مسئولان فرهنگی و برنامه‌سازان به ناچار باید به همین آمارهای ارائه شده اتکا کنند و براساس آن نقشه راهی برای جذب مخاطب برای خود ترسیم کنند.

سریال‌های پربیننده

فوق‌لیگ‌ها طبق آمار ارائه شده از سوی صدا و سیما، سریال فوق‌لیگ‌های شبکه سه سیما با ۴۰/۹ درصد بیننده در صدر سریال‌های سیما قرار گرفته است. این مجموعه تلویزیونی که به نویسندگی و کارگردانی سروش صحت از شبکه سه پخش شد نتیجه سریال لیگ‌ها است که در ۲۸ قسمت ۴۰ دقیقه‌ای از ۱۷ آبان تا ۱۶ آذر ۱۳۹۸ روی آنتن رفت. این نظرسنجی نشان می‌دهد ۵۹/۷ درصد بینندگان این سریال در حد زیاد و ۳۰/۶ درصد در حد کم از این سریال رضایت داشته‌اند و ۹/۷ درصد اصلاً از آن رضایت نداشته‌اند. آخرین فصلی که از این مجموعه تلویزیونی پیش از فوق‌لیگ‌ها از شبکه سه سیما پخش شده بود توانسته بود ۳۴/۶ درصد بیننده برای خود بشناسد. در میان جنبه‌های مختلف سریال فوق‌لیگ‌ها ۹/۷۵ درصد بینندگان، آن را از نظر بازی هنرپیشه‌ها و ۶۹/۱ درصد هم از نظر تیتراژ در حد زیاد موفق دانسته‌اند.

وارش ایسن مجموعه به کارگردانی احمد کاوری که در زمان پخش، اعتراض‌هایی نیز از جانب مردم گیلان به دنبال داشت طبق این نظرسنجی از سریال‌های پرطرفدار ماه‌های اخیر محسوب می‌شود. هشت قسمت ابتدایی سریال وارش هم که همچنان از شبکه سه سیما در حال پخش است، ۳۲/۶ درصد از مردم را با خود همراه کرده است که ۸۹/۳ درصد از آنها در حد زیاد از این سریال رضایت داشته‌اند در میان جنبه‌های مختلف سریال وارش ۸۹/۸ درصد از بینندگان آن را از نظر بازی هنرپیشه‌ها، ۸۵/۱ درصد از نظر تیتراژ، ۸۲/۲ درصد از نظر جذابیت داستان، ۸۳/۷ درصد از نظر باورپذیر بودن شخصیت‌ها و ۷۹/۵ درصد هم از نظر آموزنده بودن در حد زیاد موفق ارزیابی کرده‌اند. حکایت کمال براساس نظرسنجی صدا و سیما، حکایت‌های کمال به کارگردانی قدرت‌الله صلح میرزایی با پخش از شبکه دو سیما هم توانست حدود شش هفته‌ای که میهمان خانه‌های مردم بود، ۲۵ درصد از هیوطنان را پای خود بنشاند که ۸۵/۴ درصد از آنها در حد زیاد از این سریال رضایت داشته‌اند ۸۲/۱ درصد از بینندگان این سریال را از نظر بازی هنرپیشه‌ها، ۸۰/۸ درصد از نظر آموزنده بودن، ۷۹/۱۵ درصد از نظر تیتراژ، ۷۹/۵ درصد از نظر باورپذیر بودن شخصیت‌ها و ۷۸/۱ درصد از نظر جذابیت داستان آن را در حد زیاد موفق دانسته‌اند. به رنگ خاک، طبق نظرسنجی ارائه شده این سریال به کارگردانی حسن لفظیان با پخش از شبکه یک سیما ۲۲/۴ درصد بیننده را جذب کرده است که ۶۸/۴ درصد در حد زیاد و ۲۹/۴ درصد در حد کم از آن رضایت داشته‌اند و ۲/۲ درصد هم اصلاً از آن راضی نبوده‌اند. در میان جنبه‌های مختلف سریال به رنگ خاک ۷۵/۷ درصد از بینندگان آن را از نظر بازی هنرپیشه‌ها و ۶۸/۴ درصد هم از نظر تیتراژ سریال آن را در حد زیاد موفق ارزیابی کرده‌اند.

سریال‌های تکراری

طبق آخرین نظرسنجی صدا و سیما ۲۸/۶ درصد از مردم با پخش سریال‌های تکراری در حد زیاد موافقند و در مقابل ۲۵/۹ درصد از آنها هم در حد کم نسبت به پخش سریال‌های تکراری از شبکه‌های مختلف سیما نظر مثبت دارند و ۲۵/۵ درصد از مردم هم اصلاً با پخش سریال‌های تکراری موافق نیستند. براساس نتایج این آمار، در میان سریال‌های تکراری که از شبکه‌های مختلف سیما پخش می‌شود، «خلدان» با ۱۳ درصد و «نیلوی عمارت» با حدود ۱۰ درصد بیننده در صدر سریال‌های تکراری قرار گرفته‌اند. این دو سریال در یک ماه گذشته از شبکه آی‌فیلم برون‌مرزی پخش شده‌اند.

از تمام خوانندگان پیام آشنا می خواهیم، یکی از مهم ترین مشکلاتی که در محله ی زندگی خود با آن دست به گریبان هستید برایمان پیامک کنید تا در ستون «پیامک های وارده» با نام تان-در صورت تمایل-منتشر شود.

SMS